

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و سه، دوره جدید، شماره ۶۰، پیاپی ۱۵۰، زمستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۳۴-۱۵

نام «محمد» پیش از پیامبر(ص)؛ بازبینی انتقادی شواهد و رهیافتی تازه^۱

محمد احمدی منش^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

چکیده

ریشه‌شناسی نام محمد و پیشینه پیشاسلامی آن همواره چالشی برای پژوهشگران بوده و در این باره پرسش‌هایی مطرح است؛ از جمله آنکه آیا نام محمد برگرفته از نام یا واژه‌ای غیرعربی بوده؟ و آیا پیش از برآمدن اسلام، محمد نامی معمولی به شمار می‌آمده یا دلالت‌های ویژه اعتقادی و حتی پیامبرانه داشته است؟ مطالعات زبان‌شناختی، بینامتنی و یافته‌های باستان‌شناسی در این زمینه گزینه‌های گوناگونی پیش می‌نهند. در سنت اسلامی دست‌کم از سده دوم نام محمد با واژه «پاراکیلیت» (فارقلیط) در انجیل یوحنا پیوند خورده است. البته درباره اصل این اخبار تردیدهایی وجود داشته، اما انتقال واژه پاراکیلیت از زبان یونانی یا با میانجی‌گری زبان‌های آرامی به محیط شبه‌جزیره، همچنان گزینه‌ای محتمل است. در کتیبه‌ای حمیری از سده ششم میلادی نیز به واژه‌ای هم‌ریشه با نام محمد برمی‌خوریم که در نوشته‌های اسلامی به‌ویژه داستان ابرهه هم ردپایی از آن یافت می‌شود. منابع اسلامی نیز می‌گویند عربان گمان می‌کردند در آینده پیامبری به نام محمد خواهد آمد و از چند نفر به نام محمد نام می‌برند که در گزارش‌های مربوط به آنها نوعی دلالت‌های دینی و پیامبرانه نهفته است. چالش مهم در ارتباط با این شواهد، اصلت‌سنجی و تاریخ‌گذاری آنها و سپس واکاوی ارتباط درونی میان آنهاست. در مقاله حاضر مجموعه این شواهد بررسی شده و به‌ویژه مهم‌ترین شواهد اسلامی ارزیابی انتقادی شده است. با شواهدی که بررسی شده، می‌توان گفت در شبه‌جزیره پیش از اسلام نام‌های برگرفته از ریشه «حَمَد» دارای دلالت‌های دینی بوده‌اند. با این حال، درباره ارتباط ریشه حَمَد با فارقلیط فعلاً باید به گمانه‌زنی بسنده کرد.

واژه‌های کلیدی: محمد، محمود، پاراکیلیت، محمدبن خزاعی، محمدبن سفیان

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2024.44590.2831

۲. استادیار گروه تاریخ پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران.

ahmadimanesh@samt.ac.ir

پارا کلیت، منحنما، محمود

نام محمد در قرآن چندان پرتکرار نیست و تنها در چهار آیه مدنی به چشم می‌خورد (سوره آل عمران، آیه ۱۴۴؛ سوره احزاب، آیه ۴۰؛ سوره محمد، آیه ۲؛ سوره فتح، آیه ۲۹). از دیرباز همواره این موضوع مورد بحث و بررسی محققان بوده که نام «محمد» عربی‌شده واژه‌ای غیرعربی است که در سنت‌های یهودی یا مسیحی پیرامون شبه‌جزیره عربی ریشه داشته است (برای مروری بر مهم‌ترین دیدگاه‌ها درباره این موضوع و سیر تاریخی آنها ن.ک. به: Reynolds, 2011). علاوه بر کسانی که هرگونه وام‌گیری را انکار کرده و محمد را نامی معمولی و پرکاربرد نزد عربان می‌دانسته‌اند، از دیرباز یک گزینه محتمل برای این ریشه‌یابی، واژه یونانی «پارا کلیت»^۱ در *انجیل یوحنا* (انجیل یوحنا: ۱۷/۱۵-۱۷/۱۴؛ ۲۵-۲۶/۱۵؛ ۲۷-۲۶/۱۵؛ ۱۶/۷-۱۵) و به معنای «تسلی‌بخش» و «شفاعت‌کننده» بوده است. درباره چستی مفهوم پاراکلیت و ریشه‌های آن در سنت مسیحی نیز دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده و به هر حال در سنت غالب الهیات مسیحی، پاراکلیت با روح القدس برابر گرفته شده است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳: ۲۲۴).

بنا بر شواهدی در قرآن و برخی متون کهن اسلامی که برخی تلویحی و برخی صریح‌اند، از همان دوره‌های آغازین اسلامی، حضرت محمد(ص) همان فرد وعده داده شده از طرف عیسی قلمداد می‌شده و این انگاره در دوره‌های پسین صورت‌بندی دقیق‌تری یافت. بنا بر آیه ۶ سوره «الصف» عیسی(ع) خطاب به بنی‌اسرائیل، به رسولی که پس از وی خواهد آمد و با نام یا صفت «احمد» معرفی شده، مژده داده بود. احتمالاً این آیه به سخن عیسی خطاب به یارانش درباره آمدن پاراکلیت که در *انجیل یوحنا* (۱۶/۱۴-۲۳) نقل شده، اشاره دارد.

در سده دوم قمری و در نخستین دهه‌های خلافت عباسیان، شواهدی مهم برای برابری پیامبر(ص) و پاراکلیت (فارقلیط) در دست است. در نخستین آنها، ابن‌اسحاق برگردان عربی فرازی از انجیل یوحنا را آورده که در آن عیسی بن مریم ظهور فارقلیط در آینده را نوید داده و خود ابن‌اسحاق این را افزوده است که نام محمد تازی‌شده پاراکلیت/فارقلیط است (ابن‌هشام، ۱۴۱۰: ۲۶۲/۱). چند دهه پس از آن، ابن‌باور به گونه‌ای بی‌پرده‌تر در گفت‌وگوی خلیفه مهدی (۱۵۸-۱۶۹هـ) با اسقف مسیحی «تیموتی اول» بیان شده است (S.K. Samir, "The Prophet Muhammad as seen by Timothy I and other Arab") (authors", in Thomas, 2001: 95-105; Thomas and Rogemma, 2009: 522-526). البته اینکه پیامبر اسلام همان پاراکلیت انجیل یوحنا انگاشته می‌شد و این نکته که نام محمد

1. Παράκλητος(paraclete)

برگردان تغییر یافته واژه پاراکلیت است، دو مقوله متفاوت می‌باشد. درباره گزاره نخست، شاهد پیش گفته در قرآن وجود دارد و دست کم از میانه سده دوم وارد باورهای اسلامی گردید، اما گزاره دوم یعنی این نکته که نام محمد با واژه پاراکلیت پیوند دارد، موضوعی است که آرای گوناگونی درباره آن بیان شده است.

کهن‌ترین مدرک اسلامی از ارتباط نام محمد با پاراکلیت را در همان قطعه‌ای می‌یابیم که ابن اسحاق آورده است. در این قطعه، ابن اسحاق به جای صورت یونانی واژه پاراکلیت، برابر نهاد آرامی آن یعنی «مُنَحْمَنَّا» را آورده و توضیح داده که برابر نهاد عربی منحنما همان محمد است (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۲۶۲/۱). «شان آنتونی» یادآور شده است که مسیحیان سریانی زبان همان صورت یونانی واژه پاراکلیت را به کار می‌بردند، نه برابر نهاد آرامی آن را. در پیشینا که متن معیار عهد جدید برای مسیحیان آرامی زبان آسیای غربی بود هم واژه پاراکلیت با تلفظ آرامی آن آمده است (متن سریانی پیشینا، ۱۸۸۶: ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷ و صفحه‌های دیگر). شان آنتونی همچون «گریفیث» پیش از او (Griffith, 1983: 139) گوشزد کرده بود که واژه منحنما به طور دقیق‌تر از یکی از شاخه‌های زبان آرامی، یعنی «آرامی فلسطینی مسیحی»^۱ به معنی تسلی بخش^۲ گرفته شده است. گویشوران مسیحی این شاخه زبان آرامی در شام و فلسطین، برخلاف بیشتر مسیحیان آسیای غربی، به جای استفاده از همان پاراکلیت یونانی، آرامی شده یکی از معناهای آن، یعنی تسلی بخش را به کار می‌بردند. به گفته آنتونی، استفاده از این واژه آرامی به جای اصل یونانی، بنا بر پیش زمینه‌های اعتقادی و مسیح‌شناسانه و ترجیح معنای تسلی بخش بر مدافعه‌گر^۳ صورت گرفته بود. این ترجیح در واقع از باور یهودیان فلسطین باستان پسین درباره اینکه مسیح آخرالزمان که به زودی ظهور خواهد کرد، «مناخم»^۴ نام دارد، تأثیر گرفته بود و مناخم واژه‌ای عبری و هم‌ریشه با منحنما، به معنای تسلی بخش است (Anthony, 2016: 267-270). البته شان آنتونی کاربرد اصطلاح منحنما را به زمان پیامبر عقب نبرده، بلکه آن را در قدیمی‌ترین حالت، مربوط به روزگار اموی دانسته است؛ یعنی زمانی که ابن شهاب زهری استاد ابن اسحاق و کسی که ابن اسحاق این خبر را از او نقل کرده، هنوز زنده بود. با این حال، براساس شواهد و استدلال‌های آنتونی، تحول واژگانی و اعتقادی متناظر با کاربرد منحنما به جای پاراکلیت، مدت‌ها پیش از اسلام یعنی در قرن ششم و هفتم میلادی روی داده بود (Anthony, 2016: 268-269). از این رو، مانع زمانی برای پذیرش این فرض که

1. Christian Palestinian Aramic (CPA)
2. Comforter
3. Advocate

آشنایی عربان حجاز با واژه منحنماً - همان‌گونه که ظاهر گزارش ابن‌اسحاق نشان می‌دهد - زودتر از روزگار اموی و در واقع پیش از برآمدن اسلام بوده است، در کار نیست؛ به‌خصوص اینکه در منابع اسلامی - که البته آنها هم متأخر و از این رو در معرض احتمال برساخته بودن می‌باشند - بارها و به‌طور گسترده به آشنایی و دیدار عربان با راهبان مسیحی در سوریه و فلسطین - همچون پدیده‌ای رایج - اشاره شده است. گریفیث چند دهه پیش نشان داده بود که برای تأیید وجود این تماس‌ها، می‌توان در منابع مسیحی معاصر به‌ویژه زندگینامه راهبان سوریه و فلسطین به قلم «سیریل اهل اسکیتوپولیس»^۱ در سده ششم میلادی نشانه‌های فراوانی یافت (نیز ن.ک. به: Griffith, 1997: 12-15). از سوی دیگر، همان‌طور که پژوهش‌های لوی روبین و سیدنی گریفیث نشان داده، زبان «CPA» زبان میانجی و ارتباطی میان عربان شام و فلسطین و آن دسته از مسیحیان فلسطین و همچنین راهبان دیرهای مسیحی بود که با آن سخن می‌گفتند. در واقع، قبیله‌های عرب ساکن شام در محیطی چندزبانه زندگی می‌کردند و افزون بر عربی و آشنایی نسبی با یونانی که زبان دینی غالب مسیحیان فلسطین بود، به لهجه‌های بومی آرامی، از جمله CPA سخن می‌گفتند و همین‌ها بودند که میان عربان شبه‌جزیره و فرهنگ مسیحی شام و فلسطین نقش میانجی‌گری داشتند (Griffith, 1997: 19-21). با توجه به آمدوشدهای عربان حجاز و به‌طور کلی شبه‌جزیره با عربان و مسیحیان سوریه و فلسطین از جمله دیرنشینان و راهبان مسیحی، این گمانه که عربان حجاز تحت تأثیر آنان و با میانجی‌گری عرب‌های چندزبانه شام و فلسطین، با واژه منحنماً آشنا شده بودند، نامعقول نیست. با این حال، مهم‌ترین دلیل آنتونی برای خودداری از تأیید آشنایی عربان حجاز با اصطلاح‌های خاص مسیحی در سده‌های ششم و هفتم میلادی، تردید عمیق و البته قابل درک او درباره برساخته و پسینی بودن داده‌های منابع اسلامی درباره آغاز اسلام و پیش از آن است. با این حال، به نظر می‌رسد این شکاکیت وجه چندانی ندارد و همان‌گونه که مردم حجاز با فرهنگ مسیحی آرامی آشنایی داشتند (برای نمونه، در کاربرد اصطلاح‌های دینی و مناسکی آرامی - سریانی در قرآن بازتاب یافته است)، با مفهوم فارقلیط و واژه منحنماً هم آشنا بوده‌اند. از این نظر شایان توجه است که باز به گزارش ابن‌اسحاق، چند سال پیش از بعثت پیامبر(ص) و هنگامی که قریشیان سرگرم بازسازی کعبه بودند، کتیبه‌ای با نوشته‌های سریانی در آن یافتند و برای خواندن آن از مردی یهودی کمک گرفتند (ابن‌هشام، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۱). از این رو، گزارش ابن‌اسحاق را نمی‌توان به

1. Cyril of Scythopolis

۲. برگردان انگلیسی اثر Cyril of Scythopolis با این مشخصات منتشر شده است:

Cyril of Scythopolis, *Lives of the Monks of Palestine*, translated by: R. M. Price, Kalamazoo and Michigan: Cistercian Publications, 1991.

بهانه متأخر بودن کنار نهاد، بلکه باید آن را با شواهد دیگر سنجید.

گفتنی است نام محمد در عربی به معنای «ستایش شده» است که با هیچ‌یک از معناهای چندگانه پاراکلیت و نیز منحما برابر نیست. این می‌تواند گواهی باشد بر اینکه نام محمد هیچ ارتباطی با پاراکلیت (فارقلیط) ندارد و در این صورت باید گزارش ابن اسحاق را هم پسینی و بی‌پایه دانست. در میانه شواهد ناسازوار است که گزارش‌های منابع اسلامی درباره کسانی که پیش از برآمدن اسلام، محمد نام داشتند، همچون سنجه‌ای ارزشمند اهمیت می‌یابد. از سوی دیگر، با محتمل دانستن اینکه نام محمد برگرفته از واژه «پاراکلیتوس» است، درباره اینکه چگونه این انتقال انجام شده، چند احتمال به میان آمده است. یک احتمال این است که نام محمد در واقع برگردان واژه یونانی «پریکلیتوس»^۱ به معنای مشهور و شناخته‌شده (Liddell and Scott and Jones, 1996: 580) است که از نظر معنایی مشابه محمد یا احمد است. با توجه به اینکه خط آرامی بدون واکه است، پاراکلیتوس و پریکلیتوس در آن یکسان نگاشته می‌شوند و در خوانش نوشتار آرامی این دو واژه یونانی، میان آنها خلط شده است. این گمانه از این نظر مورد انتقاد قرار گرفته که چنین اشتباهی در گرو آشنایی با زبان یونانی است که بسیار بعید است عربان شبه‌جزیره عربی از آن برخوردار بوده باشند (Anthony, 2016: 274). البته باید این را افزود که این اشتباه، با دانش سطح بالا از زبان یونانی ناممکن است و فرض رخ دادن آن با آشنایی متوسط و اندک، بهتر قابل توضیح است. در این صورت، اگر فرض را بر این بگذاریم که عربان ساکن شام که با «آرامی مسیحی فلسطینی» آشنا بودند و با عربان شبه‌جزیره هم روابط گسترده‌ای داشتند، با زبان یونانی هم تا اندازه‌ای آشنا بودند، آنگاه می‌توان فرض کرد که این معادل‌گزینی هم با میانجی‌گری آنها به عربان حجاز رسیده است و در نتیجه، فرض گرفتن آشنایی عربان شبه‌جزیره با زبان یونانی ضرورت ندارد. در این صورت، شاید شباهت ظاهری میان دو واژه محمد و منحما - که این واژه اخیر شاید به گوش عربان حجاز هم آشنا بوده است - تأییدی بر درست بودن این معادل‌گزینی انگاشته می‌شد.

آنچه تا اینجا گفته شد، بیان و واکاوی دیدگاهی بود که نام محمد را برگرفته از پاراکلیت یا پاراکلیتوس می‌داند و فرهنگ مسیحی شام و فلسطین را با میانجی‌گری عربان آن منطقه، مسیر این انتقال قلمداد می‌کند. با این حال، این گمانه‌زنی‌ها بر فرضیه‌هایی غیرمستند یا شواهدی پسینی، مانند گزارش مشهور ابن اسحاق استوار است. البته در این میان آیه ۶ سوره صف^۲ ارزشی ویژه دارد؛ زیرا سرنخ مهمی به دست می‌دهد از اینکه در بامداد اسلام مفهوم پاراکلیت

1. Περικλυτός (*periklytos*)

در عربی با واژه‌ای از ریشه حَمَدَ یعنی احمد بازنمایی می‌شده است. از سوی دیگر، یک کتیبه حمیری پرتوی تازه‌ای بر دشواره نام محمد می‌افکند. در کتیبه‌ای حمیری و یهودی مربوط به سال ۵۲۳م، واژه «mḥmd» برای توصیف خدای یکتا (رب) به کار رفته و از آنجا که خط حمیری نیز بدون واکه است، این واژه ممکن است محمد یا محمود خوانده شود (Robin, 2021: 21). هرچند این کتیبه به تنهایی برای اظهار نظر قطعی بسنده نیست و از روی آن نمی‌توان درباره فراگیر بودن این نام یا صفت اغراق کرد، ولی دست‌کم می‌توان نتیجه گرفت که این واژه در فرهنگ یهودی حمیری در یک سده منتهی به اسلام، شناخته شده و دارای برخی دلالت‌های دینی بوده است. دو واژه محمد یا محمود به‌رغم کمیابی در کتیبه‌ها، در گزارش‌های مکتوب اسلامی رد و نشانی دارند. در یک نمونه بسیار مهم و کمتر مورد توجه قرار گرفته، بنا بر منابع اسلامی، فیلی که سپاه ابرهه در لشگرکشی خود به حجاز آورده بودند، محمود نام داشت (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۸۴۸/۴؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۰: ۶۷/۱؛ الأزرقی، ۱۴۱۶: ۱۴۶/۱؛ نیز مجلسی، ۱۳۸۸: ۵۸/۶). البته این تنها فیل در سپاه حبشی نبود و در گزارش طبری از سیزده فیل یاد شده (طبری، ۱۳۸۷: ۱۳۹/۲) و در برخی روایت‌های پر شاخ و برگ که مجلسی گرد آورده و پیرایه‌بستن‌های پسینی در آنها نمایان است، شمار فیل‌های سپاه ابرهه هشت، دوازده و حتی چهارصد دانسته شده است (مجلسی، ۱۳۸۸: ۳۰/۶، ۵۸). براساس گزارش منابع کهن، همراه آوردن این فیل یا فیل‌ها به منظور کاربرد نظامی آنها نبود، بلکه آنها نمادی مذهبی بودند؛ برخی گزارش‌های اسلامی نیز بر آن‌اند که ابرهه می‌خواست پس از ویران کردن کعبه، مردم را به پرستش آنها وادار کند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۸۴۷/۴). به هر روی، اشاره جالبی در سروده‌های منسوب به عبدالمطلب در ماجرای حمله سپاه ابرهه می‌توان یافت که در آن «رب» با صفت محمود یاد شده و شباهتی غریب با کتیبه حمیری پیش‌گفته دارد و یادکرد آن در سروده عبدالمطلب، چه بسا واکنشی به نام‌گذاری فیل سپاه ابرهه بوده است.^۱ از این نظر شایسته توجه است که برادر محمدبن مسلمه صحابی معروف و انصاری پیامبر(ص) و یکی از محمد‌های پیش از اسلام، برادری به نام محمود داشت که در روز خیبر کشته شد (ابن‌سعد، ۱۴۲۱: ۲۴۷/۴). مجموعه این شواهد حمیری و اسلامی را می‌توان گواهی معتبر بر آن دانست که نام یا صفت محمد/محمود در روزگار پیشااسلامی در بخش بزرگی از

۱. یا رب اخز الأسود بن مقصود الأخذ الهجمة ذات التقليد

بین حراء فثییر فالیید اخفر به رب و أنت محمود (ابن‌حبیب، ۱۴۰۵: ۷۵-۷۶).

«أسودبن مقصود» یکی از سرکردگان عرب بود که به گفته محمدبن حبیب، به همکاری با ابرهه پرداخته بود (نیز ن.ک. به: بلاذری، ۱۴۱۷: ۷۶/۱).

شبه جزیره عربی، از جمله مکه و حجاز شناخته شده بوده و دلالت های دینی داشته است. اگر واژه احمد در سوره صفا را هم در نظر بگیریم، می توان دریافت که محمد، محمود و احمد همگی از ریشه «حَمَد» برخاسته اند. با این همه، ارتباط محمد/محمود با واژه پاراکلیت و منحمنّا، پرسش دیگری است. آیا ریشه حمد با زمینه هایی مستقل از پاراکلیت و منحمنّا، در شبه جزیره دلالت های دینی پیدا کرده بود؟ یا اینکه مسیر معادل گزینی پاراکلیت- منحمنّا- ریشه حمد پیش از اسلام در شبه جزیره عربی پیموده شده بود؟ دیگر اینکه مسیر پاراکلیت- ریشه حَمَد از مسیحیان شام و فلسطین به شبه جزیره رسیده بود؟ یا می توان به مسیرهای دیگری مانند یمن و حبشه که هر دو میزبان جوامع مسیحی و یهودی بودند هم اندیشید؟ اینها پرسش هایی است که یافتن پاسخ آنها نیازمند پژوهش های چندجانبه باستان شناسختی، بینامتنی، زبان شناسختی و گزارش های منابع اسلامی است؛ در ادامه مقاله حاضر برخی شواهد در منابع اسلامی را در همین چارچوب واکاوی کرده ایم.

«محمد» های پیش از پیامبر(ص) بر پایه گزارش های اسلامی

منابع اسلامی اشاره هایی به پیشینه نام محمد و انتظارات پیامبرانه درباره آن میان عربان کرده اند. بنا بر دسته ای از این گزارش ها، مدت ها پیش از برآمدن اسلام، نوزادانی به امید آنکه پیامبر آینده باشند، محمد نامیده شدند. سیاهه ای از «محمد» هایی که بر پایه نوشته های نویسندگان مسلمان چون ابن حبیب، ابن سعد و بلاذری، پیش از بعثت پیامبر اسلام زاده شدند، به شرح زیر است:

- محمد بن سفیان بن مجاشع بن دارم بن مالک بن حنظله تمیمی؛
- محمد بن یزید بن عمرو بن ربیع بن حرقوص بن مازن؛
- محمد بن اسامه بن مالک بن جندب بن العنبر؛
- محمد بن عدی بن ربیع بن سواة بن چشم بن سعد؛^۱
- محمد بن أحيحة بن الجلاح بن الحریش الانصاری الأوسی؛
- محمد بن خزاعی بن علقمة بن محارب بن مرّة بن هلال بن فالج بن ذکوان سلمی؛
- محمد بن البراء بن عتوارة بن عامر بن لیث بن بکر بن عبدمناة بن کنانه؛
- محمد بن الحرماز بن مالک بن عمرو بن تمیم؛

۱. با بررسی دقیق تر و به رغم گزارش منابع، چنان که خواهیم دید، تولد محمد بن عدی در دوره اسلامی روی داده است.

- محمد بن حرمان بن مالک جعفی؛

- محمد بن مسلمة بن خالد بن عدی بن مجدعة بن حارثة بن الخزرج الانصاری الاوسی.^۱

اینها محمدهایی‌اند که بر پایه شواهد موجود در منابع اسلامی و با فرض پذیرش آنها، پیش از رسالت پیامبر(ص) تولد یافتند. علاوه بر اینها، منابع از بسیاری محمدهای دیگر یاد کرده‌اند که یا زمان تولد آنها به روشنی معلوم نیست و یا در دوران رسالت پیامبر(ص) زاده شدند و البته این محمدها موضوع این مقاله نیستند. به هر روی، از ظاهر برخی گزارش‌ها برمی‌آید که استفاده از نام محمد مدت‌ها پیش از آغاز اسلام، با امیدهای پیامبرانه آمیخته بود. البته درباره این‌گونه اخبار هم احتمال پسینی بودن را نباید نادیده گرفت و در این صورت این پرسش پیش می‌آید که مسلمانان دوره‌های بعد چه انگیزه‌هایی برای ساختن چنین اخباری داشتند؟

آیا این شواهد به دست مسلمانان دوره‌های پسین آفریده شده است تا نشان داده شود که پیش از رسالت محمد(ص)، بسیاری ظهور او را انتظار می‌کشیده‌اند؟ یا اینکه در این موارد با گزارش‌های اصیل یا دست‌کم دربردارنده بن‌مایه‌های اصیل و معتبر روبرو می‌باشیم که نشان می‌دهند نام محمد پیش از اسلام، به‌راستی دربردارنده دلالت‌های پیامبرانه بوده است؟ در منابع اسلامی سرچشمه اصلی انتظارهای پیامبرانه، جوامع مسیحی و یهودی در درون شبه‌جزیره و نیز راهبان مسیحی شام و فلسطین معرفی شده‌اند. برخی کسانی که نام محمد را بر نوزادان خود می‌نهادند، مسیحی معرفی شده‌اند و حتی صلاح‌الدین صفدی نویسنده متأخر، به استفاده از نام محمد توسط مسیحیان شبه‌جزیره به خاطر امیدهای مربوط به پیامبر آینده، تصریح کرده است (صفدی، ۱۴۲۰: ۶۳/۱). در ادامه مقاله، دو مورد مشهور از محمدهای پیش از پیامبر(ص) و روایت‌های مربوط به آنها را بررسی کرده‌ایم. این دو نمونه، از شواهد بسیار مهم در زمینه کاربرد و دلالت‌های نام محمد در روزگار پیش از برآمدن اسلام است و هر نتیجه‌ای که از بررسی آنها حاصل شود، در ارزیابی نهایی درباره این موضوع تأثیرگذار خواهد بود.

مردان عرب و پیشگویی راهب

روایت‌هایی جالب به دیدار راهبی مسیحی با مرد یا مردانی عرب مربوط است که در آن، راهب این مردان را به ظهور پیامبری به نام محمد در آینده نوید داده و گفته شده است که این مردان پس از بازگشت به زادبوم خود، نخستین نوزاد پسر خود پس از آن را محمد نامیدند؛ بدین امید که همان پیامبری باشد که قرار است در آینده ظهور کند. منابع گوناگون فهرست‌های

۱. به نوشته ابن‌اثیر، در سال ۴۶ق. و در ۷۷ سالگی درگذشت. در نتیجه در سال ۱۸ پیش از بعثت به دنیا آمده است (ابن‌اثیر، ۱۴۳۳: ۱۱۰۵).

گونناگونی از کسانی را پیش می‌نهند که به همین ترتیب یکی از پسران خود را بدین امید محمد نامیدند. این گزارش‌های گوناگون و فهرست‌های متفاوت، هسته ثابتی دارند که فرد محوری در آن، «سفیان بن مجاشع بن دارم بن مالک بن حنظله تمیمی» از سران عربان تمیمی ساکن شرق مکه است که در یک روایت گفته شده است پس از دیدار با راهب، به وطن خود بازگشت و نام پسر خود را محمد نهاد (ابن حبیب، ۱۳۶۱: ۱۳۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۶۲/۱۲).

آنچه ابن حبیب نقل کرده، کهن‌ترین نسخه این داستان است که در آن سفیان به تنهایی در سفر به شام با راهب دیدار کرده بود. سفیان در میان قبیله خود شخصیت مهمی بود و به نوشته ابن حبیب، در بازارگاه مهم عکاظ در نزدیکی سرزمین عرفات، دو منصب قضاء و سرپرستی موسم را برعهده داشت (ابن حبیب، ۱۳۶۱: ۱۸۲-۱۸۳، مقایسه شود: مرزوقی، ۱۴۱۷: ۳۸۷). به احتمال بسیار، مراد از این موسم همان است که در عرفات انجام می‌شد و به همراه عمره قریشیان، در آیین حج اسلامی ادغام گردید.^۱ به نوشته ابن حبیب، سفیان آخرین کس از خاندان خود بود که این دو منصب را همزمان در دست داشت و پس از مرگ او، این دو منصب در دست افراد متفاوتی قرار می‌گرفت. در این میان، منصب قضاء به فرزند سفیان یعنی محمد بن سفیان رسید و در دست فرزندان او باقی ماند تا آنکه سرانجام در روزگار پیامبر(ص)، أقرع بن حابس آن را در دست داشت (ابن حبیب، ۱۳۶۱: ۱۸۲-۱۸۳). به نوشته بلاذری، أقرع یکی از حکام عرب در جاهلیت بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۶۰/۱۲).^۲

محمّل است که سفیان بن مجاشع درگیر رقابت‌های خاندانی و درون‌قبیله‌ای، همانند آنچه که پس از مرگ هم‌روزگار احتمالی او در مکه یعنی قضی بن کلاب درگرفت، شده بود. به عنوان فرضی اولیه، دور نیست که داستان دیدار سفیان با راهب و نام‌گذاری فرزندش به محمد، از همین کشاکش‌ها و با انگیزه تأکید بر موقعیت برتر سفیان سرچشمه گرفته باشد. برخی اخبار محمد بن سفیان را اسقف و بنابراین مسیحی دانسته‌اند که در این صورت پیوند میان نام او و گرایش دینی‌اش محتمل است (ابن سعد، ۱۴۲۱: ۱۴۲/۱-۱۴۳). محمد بن مجاشع که او نیز در عکاظ منصب قضاوت را در دست داشت، دو یا سه نسل پیش از پیامبر زندگی می‌کرد و این را از آنجا می‌توان دانست که یکی از نبیرگان او یعنی «أقرع بن حابس بن عقّال بن محمد بن

۱. درباره عرفات در دوره پیشاسلامی و پیوند آن با حج اسلامی ن.ک. به:.

Wensinck, HADJDI, E.I.2, v. III, p.33-35

۲. مرزوقی «صُلُطُ بن اوس بن مخاشن» را کسی می‌دانست که پیش از سفیان بن مجاشع، هر دو منصب را در اختیار داشت و به سبب قتل که روی داد، میان این مناصب شکاف افتاد. گزارش او درباره سفیان بن مجاشع اندکی ابهام دارد (ن.ک. به: مرزوقی، ۱۴۱۷: ۳۸۷).

سفیان بن مجاشع^۱ یکی از بزرگان بنی تمیم و هم‌روزگار پیامبر بود که او هم در عکاظ عهده‌دار قضاوت بود (ابن حبیب، ۱۳۶۱: ۱۳۴، ۱۸۲-۱۸۳).

أقرع یکی از بزرگان وفد بنی تمیم بود؛ یعنی یکی از بزرگ‌ترین وفدهایی که به مدینه و نزد پیامبر(ص) آمدند و اخبار آن، به‌ویژه هم‌آوردجویی سخن‌گویان و شاعران دو طرف، در گزارش‌های مربوط به سیره آمده است. عرفات گزارش‌های گوناگون مربوط به این ماجرا را به شیوه‌ای انتقادی بررسی کرده و به نظر او بیشتر آنها بر ساخته‌های پسینی می‌باشند (ن.ک. به: Arafat, 1955). «کیستر» نظری متفاوت با او دارد (ن.ک. به: Kister, 1965a). با در نظر داشتن این نکات، فرض دیگری به میان می‌آید که بنا بر آن، هم‌قبیلگان أقرع داستان دیدار نیای او سفیان با راهب را در روزگار اسلامی و به انگیزه دست و پا کردن پیشینه نوعی شبه‌نبوت برای سروران قبیله خود ساخته‌اند. در این صورت، در این تلاش‌ها نوعی ادعای هم‌سنگی أقرع با پیامبر(ص) نیز نهفته است که برخی اخبار هم از آن حکایت می‌کند.^۱

می‌دانیم که در زمان نزدیک به برآمدن اسلام، عربان تمیمی از گروه‌های قبیله‌ای پرجمعیت و نیرومندی بودند که در بخش‌های گوناگون عراق و پهنه‌های مرکزی و شرقی شبه‌جزیره عربی پراکنده بودند و بخش قابل توجهی از مسیرهای بازرگانی را زیر نظر داشتند (جواد علی، ۱۴۱۳: ۵۲۷/۴-۵۲۸؛ Kister, 1965a). در این میان، گروهی از تیره بنی دارم بنی تمیم در پهنه‌های خاوری مکه و در نزدیکی سرزمین مقدس عرفات، بر بازار عکاظ تسلط داشتند (مرزوقی، ۱۴۱۷: ۳۸۵؛ الافغانی، ۱۳۹۴: ۲۷۷-۲۹۲). اگرچه درباره اینکه روایت دیدار محمدبن سفیان و راهب در زمانی نزدیک به سفیان ساخته شده یا اقرع، نمی‌توان اطمینان داشت، اما در اصل ساختگی بودن آن تردیدی نیست. به هر حال، اخبار مربوط به مسیحی بودن سفیان بن مجاشع، شاهی مهم درباره این است که در پشت نام‌گذاری پسر او، انگیزه‌ها و دلالت‌های دینی نهفته است و همین موضوع احتمال وقوع دیدار با راهب در زمانی نزدیک به حیات سفیان را افزون می‌کند. احتمال دیگر آن است که انتخاب نام محمد برای فرزند سفیان، در پیوند با دلالت‌های اعتقادی نام محمد بوده که ما تصویر روشنی از آن نداریم، ولی پس از برآمدن اسلام و ظهور پیامبر(ص)، این دلالت‌ها به ظهور پیامبری بدین نام در آینده برگردانده شد. گزینش یکی از این احتمال‌ها با اینکه پیوند انگاره پیامبری با نام محمد را مربوط به پیش از اسلام بدانیم یا پس از آن، ارتباطی تنگاتنگ دارد.

از داستان دیدار با راهب با محوریت محمدبن سفیان، دست‌کم دو نسخه دیگر در دست

۱. عرفات به این نکته اشاره کرده که در برخی گزارش‌های مربوط به وفد بنی تمیم، آنها برای آزادی اسیران خود، به مدینه و نزد پیامبر(ص) آمده بودند، نه برای گفت‌وگو درباره پذیرش اسلام (ن.ک. به: Arafat, 1955).

است که در آنها افراد دیگری به این ماجرا افزوده شده‌اند. در نخستین آنها، داستان دیدار چهار مرد تمیمی با یک راهب در سفر به شام نقل شده است که سفیان بن مجاشع هم یکی از آنها بود. سه نفر دیگر «یزید بن عمرو بن ربیع بن حرقوص بن مازن»، «اسامه بن مالک بن جندب بن العنبر» و «عدی بن ربیع بن سواة بن چشم بن سعد» بودند. نقل داستان این دیدار، به فرزند یکی از این مردان یعنی محمد فرزند عدی بن ربیع نسبت داده شده که پس از اسلام زندگی می‌کرد و مدعی بود به خاطر همین ماجرا محمد نام گرفته و داستان این دیدار را هم از پدرش شنیده است. بر پایه این داستان، راهب به این چهار مرد تمیمی گفته بود در میان مضمی‌ها پیامبری به نام محمد ظهور خواهد کرد و به همین دلیل همه آنها پس از بازگشت، نام نخستین نوزاد پسر خود را محمد نهادند (أبونعیم، ۱۴۱۹: ۱/۱۵۵، ۱۷۸؛ بیهقی، ۱۴۰۸: ۲/۱۱۴-۱۱۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۶/۲۱-۲۲؛ ابن اثیر، ۱۴۳۳: ۱۱۰۱).^۱ نام محمد بن عدی تنها در ارتباط با نقل همین ماجرا در منابع راه یافته است و آگاهی بیشتری درباره او در دست نیست. به هر روی، روایتی که او نقل کرده، زمان پریشانه است؛ زیرا گفته شده است محمد بن عدی تا میانه سده یکم قمری در کوفه زندگی می‌کرد و در همان جا این داستان را نقل کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۶/۲۱-۲۲). نمی‌توان پذیرفت که پدر او با سفیان بن مجاشع که چند نسل زودتر زندگی می‌کرد، هم‌روزگار بوده است؛ چنان‌که درباره عدی بن ربیع پدر محمد، مورخان مسلمان نمی‌دانستند که آیا بعثت پیامبر را درک کرده بود یا خیر (ابن اثیر، ۱۴۳۳: ۸۳۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴/۳۹۱). به نظر می‌رسد داستانی که درباره محمد بن سفیان بن مجاشع - نیای أقرع بن حابس - بر سر زبان‌ها افتاده بود، تمییمان دیگری را هم بر آن داشت تا با افزودن نام پدران خود به این داستان، به اعتبار خود بیفزایند. آشکار است که روایت محمد بن عدی چند سال یا چند دهه پس از رواج داستان مربوط به سفیان بن مجاشع، ساخته شده است.

تقلید از این گونه داستانی، به افرادی بیرون از بنی تمیم هم کشیده شد. در نسخه دیگری از داستان که باز هم محمد بن عدی نقل‌کننده آن معرفی شده، در کنار محمد بن عدی و محمد بن سفیان بن مجاشع، از چند محمد غیر تمیمی هم نام برده شده است. ابن اثیر این روایت را که نتیجه دست بردن در روایت محمد بن عدی است، از کتاب *معرفة الصحابة* تألیف «عبدان بن محمد بن عیسی مروزی» نقل کرده است. در این روایت کم‌وبیش جامع، مشهورترین محمد های روزگار جاهلی جای داده شده‌اند که عبارت‌اند از: محمد بن اَحیح، محمد بن خزاعی بن علقمة بن محارب بن مرّة بن فالج، محمد بن البراء، محمد بن حمران بن مالک جعفی

۱. ابن سعد این چهار مرد تمیمی را نام برده و به دیدار آنها با راهب اشاره کرده، ولی داستان آنها را از محمد بن عدی نقل نکرده است (ن.ک. به: ابن سعد، ۱۴۲۱: ۱/۱۴۲-۱۴۳).

(ابن اثیر، ۱۴۳۳: ۱۰۸۹). به نظر می‌رسد داستان سفیان بن مجاشع و سپس داستانی که محمدبن عدی با محوریت سفیان نقل کرد، رواج زیادی یافت و البته در برداشت‌های گوناگون از آن، با حذف محمدبن عدی به عنوان نقل‌کننده، داستان دیدار راهب با مردان عرب، پیشگویی راهب درباره پیامبر آینده و سپس نام‌گذاری فرزندان دیدارکنندگان با راهب به نام محمد، چندین فهرست از نام کسانی که بدین ترتیب محمد نامیده شدند، پدید آمد. برای نمونه، فهرستی که از کتاب *الدلائل* نوشته محمدبن سلیمان هروی نقل شده، دربرگیرنده محمدبن عدی، محمدبن أحيحة، محمدبن حمران بن مالک و محمدبن خزاعی است (ابن اثیر، ۱۴۳۳: ۱۰۹۶). فهرست دیگری منسوب به ابوبکر بن فورک، نام محمدبن سفیان، محمدبن أحيحة و محمدبن حمران را در بردارد و گفته شده است که اینها با یکی از شاهان (*بعض الملوك*) که با کتاب *اوائل* (کتاب *الأوائل*) آشنایی داشت، دیدار کرده بودند (نویری، ۱۳۷۴: ۷۶/۱۶). با توجه به اینکه در همه این فهرست‌ها نام محمدبن سفیان و محمدبن عدی، یا یکی از آن دو به چشم می‌خورد، تردیدی درباره هسته مشترک و وام‌گیری آنها از داستان محمدبن سفیان و سپس روایت محمدبن عدی از آن، باقی نمی‌ماند.

محمدبن خزاعی و سپاه فیل

یکی از بحث‌برانگیزترین محمدهای پیشاسلامی، «محمدبن خزاعی بن علقمة بن محارب بن مرثد بن هلال بن فالج بن ذکوان سلمی» از قبیله مهم بنی‌سُلیم است. بنی‌سُلیم از جمله قبیله‌های نیرومند حجاز بود که افراد آن در بخش‌های مرکزی شبه‌جزیره پراکنده بودند و شاخه‌هایی از آن در نزدیکی مکه و همچنین یثرب زندگی می‌کردند. (درباره بنی‌سلیم پژوهش «مایکل لکر» اساسی است؛ Lecker, 1989). آنچه باعث اهمیت محمدبن خزاعی شده، پیوند او با حمله ابرهه به مکه است و منابع روایت‌های گوناگونی در این زمینه نقل کرده‌اند که مایکل لکر بخشی از آنها را بررسی و دسته‌بندی کرده است (Lecker, 1989: 107-111). این را می‌دانیم که از مدت‌ها پیش میان بستگان محمدبن خزاعی و برخی قریشیان خویشاوندی‌هایی برقرار شده بود؛ از جمله عاتکه دختر مرثد بن هلال بن فالج بن ذکوان که سه نسل پیش از محمدبن خزاعی زندگی می‌کرد، همسر عبدمناف و مادر هاشم، عبدشمس و مطلب بود (ابن‌هشام، ۱۴۱۰: ۱۲۴/۱؛ ابن‌حیب، ۱۳۶۱: ۳۹۹).

درباره ارتباط محمدبن خزاعی با حمله ابرهه، با دو دسته روایت روبه‌رو می‌باشیم. بر پایه دسته‌ای از آنها، کشته شدن محمد بهانه و دستاویز حمله ابرهه بود و بنا بر دسته‌ای دیگر، وی تا زمان حمله ابرهه زنده بود و او را همراهی کرد، اما در میانه لشکرکشی به مکه درگذشت. بنا

بر آنچه طبری نقل کرده، محمدبن خزاعی از سوی ابرهه به فرمانروایی مضر گماشته شده بود و ابرهه او را گسیل کرد تا عربان را به گزاردن حج در قلیس فرا خواند، ولی محمد پیش از حمله ابرهه در تهامه و به دست مردی از بنی هذیل که عموزادگان بنی کنانه بودند، کشته شد و یورش ابرهه به کین خواهی او انجام گردید. به هر روی، در ادامه گزارش طبری، خبر کشته شدن محمد را برادر او قیس بن خزاعی به ابرهه رساند و او را مصمم به کین خواهی از بنی کنانه و ایران کردن کعبه کرد (ن.ک. به: طبری، ۱۳۸۷: ۱۳۱/۲).

ابن اسحاق بدون نام بردن از محمدبن خزاعی، اشاره کرده است که مردی از بنی سلیم که از طرف ابرهه عربان را به گزاردن حج در کلیسای ابرهه (قلیس) فرا می خواند، به دست مردی کنانی کشته شد و ابرهه پس از آن به سوی حجاز لشگر کشید (ابن اسحاق، ۱۳۹۸: ۶۱/۱-۶۲). ابن هشام این بخش را نقل نکرده و به جای آن و البته به نقل از ابن اسحاق، انگیزه ابرهه برای لشگرکشی به مکه را گستاخی یک عرب کنانی در قلیس دانسته است (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۶۱/۱). در این میان، ابن حبیب در المنعمی، محمدبن خزاعی و برادرش را کسانی معرفی کرده است که از قبيلة خود رانده شده بودند (ابن حبیب، ۱۴۰۵: ۷۲). او همچنین گفته است محمدبن خزاعی درحالی که همراه سپاه ابرهه بود، در اثر برخورد آذرخش کشته شد (همو، همان، ۷۳). اغلب روایت ها بر آن اند که محمدبن خزاعی در زمان حمله ابرهه زنده بود و او را همراهی می کرد. فراتر از آن، گفته شده است که ابرهه او را به فرماندهی قبایل مضر متحد خود گماشت (ابن حبیب، ۱۳۶۱: ۱۳۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۳۱/۲). بسیار دور از احتمال است که کشته شدن محمد و کین خواهی آن، انگیزه ابرهه برای لشگرکشی به مکه باشد، اما از مجموع گزارش های موجود و با این فرض که برقراری هماهنگی میان آنها راهبردی معتبر است، می توان جمع بندی زیر را به دست داد:

- محمدبن خزاعی یک گرویده به مسیحیت و یکی از متحدان سیاسی دینی ابرهه در حجاز بود و در گرماگرم لشگرکشی ابرهه به بخش های شمالی و مرکزی شبه جزیره و پیش از رسیدن سپاه ابرهه به مکه، با دشمنی عربان مخالف چیرگی حبشیان و هوادار دین های بومی خود روبه رو گردید و احتمالاً به دست آنها کشته شد. کشته شدن او آن اندازه برای عربان بزرگ می نمود که آن را انگیزه ابرهه در حمله به مکه می پنداشتند. این احتمال که وی در حجاز یک چهره دینی کم و بیش شناخته شده بود، اندک نیست و اگرچه ادعای منابع درباره اهمیت او برای ابرهه اغراق آمیز است، اما بازتاب دهنده اهمیت جایگاه او برای نقل کنندگان این اخبار است. در این میان، برخی اشاره های شایان توجه گویای آن است که محمدبن خزاعی در نبوت طمع داشت (ابن سعد، ۱۴۲۱: ۱۴۲/۱-۱۴۳) ابن سعد این موضوع را در دنباله اشاره به

پندار عربان درباره آمدن پیامبری به نام محمد آورده است. البته در تصور عربان، نبوت و حکمرانی به هم آمیخته بود و از همین رو در بیتی که از قیس بن خزاعی برادر محمد نقل شده، محمد «ذوالتاج» توصیف شده که نشانه دیگری از اهمیت اوست (ابن سعد، ۱۴۲۱: ۱/۱۴۳).

- می‌دانیم که ماجرای حمله ابرهه به حجاز از نظر گاهشماری با دشواری‌هایی روبه‌روست و هنوز راه حلی قانع‌کننده برای آن ارائه نشده است (Kister, 1965b). درباره دشواری‌های اصلی و دیدگاه‌های مطرح‌شده، ن.ک. به: (Conrad, 1987). کنراد برای حل این دشواری گاهشماری پیشنهاد کرده است که سن پیامبر(ص) را هنگام مبعوث شدن، نه چهل سال، بلکه بیش از آن بوده است. از سوی دیگر، «ژولین روبن» این احتمال را ناممکن ندانسته که عام الفیل در زمانی نزدیک به همان سالی بوده که سنت غالب تاریخ‌نگاری اسلامی مفروض می‌داند (ن.ک. به: روبن، ۱۴۰۱: ۲۷۲-۲۷۹). با این حال، می‌توان به این برآورد رسید که فاصله زمانی محمدبن خزاعی با پیامبر(ص) یک یا دو نسل بوده است.

- لشگرکشی به حجاز به منظور یکپارچه‌سازی سیاسی و دینی شبه‌جزیره به دست فرمانروایی حبشیان مستقرشده در یمن بود و چنان که روبن گفته است، اینها و نیز ابرهه می‌کوشیدند خود را نه یک دولت بیگانه، بلکه جانشین و میراث‌بر مشروع دولت باستانی حمیری بنمایانند (روبن، ۱۴۰۱: ۲۳۷-۲۴۰).

- شاید سرگذشت محمدبن خزاعی یکی از بن‌مایه‌های انگاره مربوط به مردی مُضری که رهبری عربان را به دست خواهد گرفت، بوده که در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی به صورت پیشگویی درباره پیامبری مضری بازتاب یافته است. از نظر رویکردهای دینی و آن‌گونه که کریستین روبن دریافته، این نکته هم شایان توجه است که شواهد کتیبه‌ای بر جای مانده از ابرهه، نشان‌دهنده تغییر جهت در مسیح‌شناسی در دوره پسینی حکمرانی اوست؛ یعنی همان دوره‌ای که در آن، لشگرکشی احتمالی به مکه انجام شده است. این شواهد گویای گسست از مسیح‌شناسی کلیسای مسیحی-حبشی و نزدیک شدن به مسیح‌شناسی انتاکیه‌ای و باورهای یهودی-مسیحی است که در شمال شبه‌جزیره هم نفوذ پیدا کرده بودند و با مسیح‌شناسی قرآن همانندی بسیاری دارند (روبن، ۱۴۰۱: ۲۷۹-۲۸۰). از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که فرمانروایی ابرهه با تحولات دینی بسیار مهمی در شبه‌جزیره عربی پیوند داشته و شخصیت محمدبن خزاعی و گرایش‌های دینی او، از این جنبه شایسته بررسی و توجه است.

نتیجه‌گیری

با توجه به نکاتی که در این مقاله گفته شد، در مورد ریشه‌ها و پیشینه نام محمد پیش از اسلام، راهبرد مناسب این است که کندوکاوها بر ریشه حَمَد و نام‌های برگرفته از آن یعنی محمد،

محمود و احمد تمرکز یابد و شواهد مربوط به آنها در کنار هم بررسی شوند. بدون پذیرش بی‌چون و چرای گزارش‌های منابع اسلامی، باید گفت که آنها در این زمینه معنی‌دارند و نه صرفاً برساخته‌های دوره‌های پسین. همچنین باید گفت گرایش مسلمانان به اینکه میان نام محمد و پاراکلیت در انجیل یوحنا پیوندی برقرار کنند، در انگاره‌های کهن‌تر که در قرآن هم بازتاب یافته است، ریشه دارد. همان‌گونه که در این مقاله نشان دادیم، درباره یکی از مهم‌ترین گونه‌های خبرهای مربوط به ظهور پیامبر آینده - و شاید مهم‌ترین آنها - یعنی دیدار مردان عرب با راهب، نقش انگیزه‌های قبیل‌ای و شخصی در پدید آمدن آن پس از اسلام قابل رهگیری است و در همان نشانه‌هایی از دلالت‌های دینی، نام محمد برای محمدبن سفیان به چشم می‌خورد. درباره محمدبن خزاعی، برای پاسخ دادن به این پرسش که آیا نام او برخاسته از دلالت‌های دینی و به‌ویژه پیامبرانه بوده است، دیدگاه شکاکانه و انکارآمیز به هیچ روی قانع‌کننده نیست. در اینجا با رویکردی انتقادی و معقول می‌توان گفت محمدبن خزاعی چهره‌ای تاریخی با مایه‌های دینی بود و خاطره او تأثیر بسزایی در شهرت نام محمد داشته است. کاربرد نام «محمود» برای فیل همراه حبشه، وجود همین واژه به‌سان صفت ربّ در بیتی منسوب به عبدالطلب و واژه *mhmd* در کتیبه حمیری - باز هم به‌سان صفتی برای ربّ و سرانجام واژه احمد برای رسول پیش‌گویی شده توسط عیسی(ع)، شواهد مهمی‌اند که حتی با بررسی انتقادی هم می‌توان تاریخ آنها را پیش از اسلام یا دوران رسالت پیامبر(ص) دانست و در مجموع، گویای آن‌اند که ریشه *حَمَدَ* و نام‌ها و صفت‌های برگرفته از آن، دلالت‌های دینی مهمی هم‌پیوند با باورهای مسیحی داشته‌اند. کاربرد احمد در آیه ششم سوره صفّ این گمان را برمی‌انگیزد که پیوندی با واژه پاراکلیت در کار بوده است.

در اینجا یک پرسش مهم این است که میان نام‌های برگرفته از ریشه *حَمَدَ* در شبه‌جزیره عربی و واژه پاراکلیت و منحنما در سنت مسیحی، چه ارتباطی وجود داشته است؟ با داده‌های کنونی یافتن پاسخ قطعی به این پرسش امکان‌پذیر نیست، اما پاسخ این پرسش را باید در یکی از گزینه‌های زیر جست‌وجو کرد که بررسی دقیق‌تر آنها نیازمند یافته‌ها و پژوهش‌های بیشتری است:

الف. ریشه *حَمَدَ* در محیط مسیحی شبه‌جزیره عربی بازتابی از مفهوم پاراکلیت - شاید با میانجی‌گری واژه پریکلیتوس یا منحنما - بوده است. در این صورت، گزارش ابن‌اسحاق درباره ارتباط میان نام محمد و منحنما، از زمینه‌ای واقعی برخاسته است.

ب. میان ریشه *حَمَدَ* و پاراکلیت هیچ ارتباطی وجود نداشته و نام‌های برگرفته از *حَمَدَ* به شیوه‌ای که برای ما ناشناخته است، برای خدای یکتا، عیسی(ع) و کسی که به‌ویژه مسیحیان ظهور او را انتظار می‌کشیدند، به کار رفته است.

۳۰ / نام «محمد» پیش از پیامبر(ص)؛ بازیابی انتقادی شواهد و رهیافتی تازه / احمدی منش

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن محمد الجذری (۱۴۳۳/۲۰۱۲)، *أسد الغابه فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار ابن حزم.
- ابن حبیب، أبوجعفر محمد بن حبيب الهاشمی (۱۳۶۱ق/۱۹۴۲م)، المحبر، حیدرآباد: [بی نا].
- (۱۹۸۵/۱۴۰۵)، المنمق، تحقیق خورشید أحمد فاروق، بیروت: عالم الكتب.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی (۱۴۱۵/۱۹۹۵)، *الإصابة عن التمييز الصحابة*، تحقیق عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، ج ۴، ۶، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن هشام، أبو محمد عبدالملک (۱۴۱۰/۱۹۹۰)، *السيرة النبوية*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الثالثة.
- ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن یسار (۱۳۹۸/۱۹۷۸)، *سيرة ابن اسحاق المسماة بكتاب السير و المغازی*، تحقیق سهیل زکار، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- أبونعیم، أحمد بن عبدالله بن أحمد بن اسحاق بن مهران الأصبهانی (۱۴۱۹/۱۹۹۸)، *معرفة الصحابة*، تحقیق عادل بن یوسف العزازی، ج ۱، ریاض: دار الوطن للنشر.
- الأزرقی، أبو الولید محمد بن عبدالله بن أحمد (۱۴۱۶ق)، *أخبار مكة و ما جاء فیها من الآثار*، تحقیق رشدی الصالح ملحس، ج ۱، بیروت: دار الأندلس للنشر.
- الأفغانی، سعید (۱۳۹۴/۱۹۷۴)، *أسواق العرب فی الجاهلیة و الإسلام*، بیروت: دار الفکر.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷/۱۹۹۶)، *كتاب جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۱، ۱۲، بیروت: دار الفکر.
- بیهقی، أبوبکر أحمد بن الحسین (۱۴۰۸/۱۹۸۸)، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبدالمعطی قلجی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- روین، کریستین ژولین (۱۴۰۱)، ۱۴۰۰ سال پادشاهی در عربستان پیش از اسلام، ترجمه محمد علی خوانین زاده، تهران: حکمت.
- طبری، أبوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷/۱۹۶۷)، *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، قاهره: دار المعارف.
- جواد علی (۱۴۱۳/۱۹۹۳)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، ج ۴، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الزهری (۱۴۲۱/۲۰۰۱)، *الطبقات الکبیر*، تحقیق علی محمد عمر، ج ۱، ۴، قاهره: مکتبه الخانجی.
- تعالیم کلیسای کاتولیک (۱۳۹۳)، ترجمه احمد رضا مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- الصفدی، صلاح الدین خلیل بن أبیبک (۱۴۲۰/۲۰۰۰)، *الوافی بالوفیات*، تحقیق أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۳، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۲ / ۳۱

مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸/۱۴۳۰)، بحار الأنوار الجامعة الذرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶، قم: مؤسسة احیاء الكتب الإسلامية.

مرزوقی، أبوعلی أحمدین محمدین الحسن المرزوقی الأصفهانی (۱۴۱۷)، الأزمنة والأمكنة، بیروت: دارالکتب العلمیة.

- مقاتل بن سلیمان (۲۰۰۲/۱۴۲۳)، تفسیر، تحقیق عبدالله محمود شحاتة، ج ۴، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

- نویری، شهاب الدین احمدین عبدالوهاب (۱۹۵۵/۱۳۷۴)، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۶، قاهره: مكتبة دار الكتب المصرية.

منابع لاتین

- Anthony, Sean W. (2016), "Muhammad, Menāhem and the Paraclete: New light on Ibn Ishāq's (d. 150/767) Arabic version of John", *Buāetin of SOAS*, vol.79, No.2, pp. 255-278.
- Arafat, W. (1955), "An Interpretation of the Different Accounts of the Visit of the Tamaim Delegation to the Prophet in A.H.9", *Bulletin of school of Oriental and African Studies*, University of London, Vol.17, No.3, pp.416-425.
- Conrad, Lawrence I. (1987), "Abraha and Muhammad: Some Observations Apropos of Chronology and Literary "topoi" in the Early Arabic Historical Tradition", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 50, No.2, pp.225-240.
- Griffith, Sidney H. (1997), "From Aramaic to Arabic: The Languages of the Monasteries of Palestine in the Byzantine and Early Islamic Periods", *Dumbarton Oaks Papers*, Vol.51, pp. 11-31.
- Griffith, Sidney H. (1983), "The Prophet Muhammad, his Scripture and his Message, according to the Christian apologies in Arabic and Syriac from the first Abbasid century", *La vie du, Prophète Mahomet: Colloque*, de Strasbourg Colloque de Strasbourg, pp.99-146.
- Kister, M. J. (1965a), "Mecca and Tamim: Aspects of Their Relations", *Journal of the Economic and Social History of the Orient VIII*, Leiden: pp.113-163.
- Kister, M. J. (1965b), "The Campaign of Huluban: A New Light on the Expedition of Abraha", *Le Museon LXXVIII, Louvian*, pp.425-436.
- Lecker, Michael (1989), *The Banu Sulaym: A Contribution To The Study Of Early Islam*, Jerusalem: Graph-Press Ltd.
- Liddell, H. G, Scott, R. and Jones, H. S. (1996), *Greek-English Lexicon*, New York, Oxford.
- Reynolds, Gabriel Said (2011), "Rememberin Muhammad", *Numen*, n.58, pp. 188-206.
- Robin, Christian Julien (2021), "The Judaism of the Ancient Kingdom of Himyar in Arabia: A Discreet Conversion", *Diversity and Rabbanization: Jewish Texts and Societies Between 400 and 1000 CE*, Edited by: Gavin McDowell and Ron Naiweld and Daniel Stökl Ben Ezra, University of Cambridge.
- Thomas, David (ed) (2001), *Syrian Christians under Islam: The first thousand years*, Leiden: Brill.
- Thomas, David and Barbara Rogemma (eds) (2009), *Chritian-Muslim Relations: A Bibliographical History*, Leiden and Boston: Brill.
- Wensinck, A. J. and Jomier, J. (1986), "HADJIDJ", *Encyclopedia of Islam (Second Edition)*, Leiden and London: Luzanc & co.

List of Sources with English and Turkish Handwriting

- Abū No‘aym(1419/1998), Aḥma b. ‘Abd Allāh b. Aḥmad b. Īshāq b. Mīhrān al-Īsbahānī, *Ma‘rifat al-Ṣahāba*, edited by: Adel b. Yūsuf al-Azazi, Riyadh: Dār ul-Naṣr lī-l-Waṭan.
- al-Afḡānī(1394/1974), Sa‘īd, *Aswāq al-‘Arab fī al-jāhīliyya wa al-Islām*, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- al-Azraqī(1416), Abū al-Walīd Moḥammad b. ‘Abd Allāh b. Aḥmad, *Aḡbār-ī Makka wa Mā jā‘a fihā min al-Ātār*, edited by: Ruṣdī al-Ṣālīḥ Molahḥhis, Beirut: Dār ul-Āndulus lī-l-Naṣr.
- Ali(1413/1993), Jawad, *al-Mofaṣṣal fī Tarīḡ al-‘Arab qabl al-Islam*, Beirut, Dār al-‘Ilm lī-l-Malānīn.
- Al-Nūwayrī(1374/1955), Ṣahāb ul-Dīn Aḥmad b. ‘Abd ul-Wahhāb, *Nahāyat ul-‘Arb fī Funūn al-‘Adab*, Cairo: Maktaba Dār ul-Kutub al-Miṣriyya.
- al-Ṣafḍī(1420/2000), Ṣlāḡ ul-Dīn Kaḡalī b. ‘Āybak, *al-Wāfī bī-l-Wafayāt*, edited by: Ahmad al-Arnaut and Turki Mustafa, Beirut: Dār ‘Īhyā’ al-Turāṡ ul-‘Arabī.
- al-Soyūfī(1432/2001), ‘Abd ul-Raḥmān b. al-Kamāl jalāl ul-Dīn, *al-Dorr ul-Manṡūr fī Tafṣīr al-Ma‘tūr*, Beirut: Dār al-Fīkr.
- Balāḡurī(1417/1996), Aḥmad b. Yaḡya b. jābīr, *Kītāb-ī jomal min Ansāb ul-Aṣrāf*, edited by: Suhayl Zakkar wa Riaz Zarekli, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Beyhaqī(1408/1988), Abū Bakr Aḥmad b. al-Ḥoseīn, *Dalā‘il ul-Nubuwwa wa Ma‘rifat Aḡwāl-ī Ṣahīb al-Ṣarī‘a*, edited by: Abd al-Mu‘thī Qalajī, Beirut: Dār ul-Kutub ul-‘Elmiyya.
- Ḥabībī Maṡāḡhīrī, Mas‘ūd, “Baḡīrā”, *The great Islamic encyclopedia*.
- Ibn al-Aḡīr(1433/212), ‘Izz ul-Dīn abū-ul-Ḥasan ‘Alī b. Moḥammad al-jaḡarī, O’sd ul-Ġāba fī Ma‘rifat al-Ṣahāba, Beirut: Dār-i Ibn Ḥazm.
- Ibn Ḥabīb(1361/1942), Abū ja‘far Moḥammad b. Ḥabīb al-Hāṡīmī, *al-Moḡabbar*, Heydarabad.
- Ibn Ḥabīb(1405/1985), Abū ja‘far Moḥammad b. Ḥabīb al-Hāṡīmī, *al-Monammaq*, edited by: Khorshid Ahmad Farūq, Beirut: ‘Ālam ul-Kutub.
- Ibn Ḥaḡar ‘Asqalānī(1415/1995), Ṣahāb ul-Dīn Aḥmad b. ‘Alī, *al-Iṡāba ‘an Tamīz al-Ṣahāba*, edited by: Adel Ahmad Aba ul-Mawjud, Alī Mohammad Muawwaz, Beirut: Dār ul-Kutub ul-‘Elmiyya.
- Ibn Hīṡām(1410/1990), Abū Moḡammad ‘Abd ul-Malīk b. Hīṡām al-Ḥīmyarī, *al-Sīrat ul-Nabawīyya*, Umar Abd al-Salam Tadmuri, al-Taba al-thaltha, Beirut: Dār ul-Kītāb ul-‘Arabī.
- Ibn Īshāq(1398/1978), Moḡammad b. Īshāq b. Yasār, *Sīrat ul-Nabawīyya al-Mosammā bī-l-Kītāb al-Sīyyar wa al-Maḡāzī*, edited by: Suhayl Zakkar, Dār al-Fīkr.
- Ibn Sa‘d(1421/2001), Moḡammad b. Sa‘d b. Manī’ al-Zohrī, *al-Ṭabaqāt ul-Kabīr*, edited by: Alī Mohammad Umar, Cairo: Maktabat ul-Kānī.
- Majlesī(1430), Moḡammad Bāḡer, *Bīḡār ul-Anwār al-jāmī‘a al-Durar-ī Aḡbār al-A‘īmat ul-Aḡḡār*, Qom: Mo‘assisa ‘Īhyā’ ul-Kutub al-Īslāmīyya.
- Marzūqī(1417), Abū ‘Alī Aḥmad b. Moḡammad b. al-Ḥasan al-Marzūqī al-Eṡfahānī, *al-‘Azmana wa al-‘Amkana*, Beirut: Dār ul-Kutub ul-‘Elmiyya.
- Moḡāṡīl b. Soleymān(1423/202), *Tafṣīr*, edited by: ‘Abd Allāh Maḡmūd Ṣahḡhāta, Mu‘assisa al-Tarīḡ al-‘Arabī.
- Rubin(1410), Christian Julien, *1400 years of monarchy in pre-Islamic Saudi Arabia*, Translated by: Mohammad Ali Khawaninzade, Tehran: Ḥekmat.
- Ṭabarī(1387/1967), Abū ja‘far Moḡammad b. jarīr, *Tarīḡ al-Rusūl wa al-Mulūk*, edited by: Moḡammad Abulfaal Ebrahim, Cairo: Dār ul-Ma‘ārīf.
- Teachings of the Catholic Church* (1993), Translated by: Ahmad Reza Meftah, Hosein Soleymani, Hasan Qanbari, Qom: Enteṡārāt-e Adyān va Maḡāheb.

References in English

- Anthony, Sean W. (2016), "Muḥammad ,Menāḥem and the Paraclete :New light on Ibn Ishāq's (d .150/767) Arabic version of John", *Buāetin of SOAS* , vol.79, No.2, pp. 255–278.
- Arafat, W. (1955), "An Interpretation of the Different Accounts of the Visit of the Tamaim Delegation to the Prophet in A.H.9", *Bulletin of school of Oriental and African Studies*, University of London, Vol.17, No.3, pp.416-425.
- Conrad, Lawrence I. (1987), "Abraha and Muḥammad: Some Observations Apropos of Chronology and Literary "topoi" inthe Early Arabic Historical Tradition", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 50, No.2, pp.225-240.
- Griffith, Sidney H. (1997), "From Aramaic to Arabic: The Languages of the Monasteries of Palestine in the Byzantine and Early Islamic Periods", *Dumbarton Oaks Papers*, Vol.51, pp. 11-31.
- Griffith, Sidney H. (1983), "The Prophet Muhammad, his Scripture and his Message, according to the Christian apologies in Arabic and Syriac from the first Abbasid century", *La vie du, Prophète Mahomet: Colloque*, de Strasbourg Colloque de Strasbourg, pp.99-146.
- Kister, M. J. (1965a), "Mecca and Tamim: Aspects of Their Relations", *Journal of the Economic and Social History of the Orient VIII*, Leiden: pp.113-163.
- Kister, M. J. (1965b), "The Campagin of Huluban: A New Light on the Expedition of Abraha", *Le Museon LXXVIII, Louvian*, pp.425-436.
- Lecker, Michael (1989), *The Banu Sulaym: A Contribution To The Study Of Early Islam*, Jerusalem: Graph-Press Ltd.
- Liddell, H. G, Scott, R. and Jones, H. S. (1996), *Greek-English Lexicon*, New York, Oxford.
- Reynolds, Gabriel Said (2011), "Rememberin Muhammad", *Numen*, n.58, pp. 188–206.
- Robin, Christian Julien (2021), "The Judaism of the Ancient Kingdom of Ḥimyar in Arabia : A Discreet Conversion", *Diversity and Rabbanizatioin: Jewish Texts and Societies Between 400 and 1000 CE*, Edited by: Gavin McDowell and Ron Naiweld and Daniel Stökl Ben Ezra, University of Cambridge.
- Thomas, David (ed) (2001), *Syrian Christians under Islam: The first thousand years*, Leiden: Brill.
- Thomas, David and Barbara Rogemma (eds) (2009), *Chritian-Muslim Relations: A Bibliographical History*, Leiden and Boston: Brill.
- Wensinck, A. J. and Jomier, J. (1986), "HADJDI", *Encyclopedia of Islam (Second Edition)*, Leiden and London: Luzanc & co.



The Name of "Moḥammad" Before the Prophet: A Critical Review of the Evidence and a New Suggestion¹

Muhammad Ahmadimanesh²

Received: 2023/08/02

Accepted: 2024/02/01

Abstract

The etymology of the name Muḥammad and its pre-Islamic background has always been a challenge for researchers, and there are questions about it, including whether the name Moḥammad was derived from a non-Arabic name or word? And was Moḥammad a common name before the emergence of Islam or did it have special religious and even prophetic connotations? Linguistic, intertextual studies and archeological findings offer various possibilities in this area. In the Islamic tradition, at least since the second century, the name of Moḥammad has been connected with the word "Paraclete" (*Fāraqliṭ*) in the Gospel of John. Of course, there have been doubts about the authenticity of this accounts, but the transfer of the word paraclete from Greek or through the mediation of Aramaic languages to the Arabian Peninsula is still a possible option. We find a word with the same root as the name of Moḥammad, which traces of it can be found in Islamic writings, especially the story of *Abraha*. Islamic sources also say that the Arabs thought that a prophet named Muḥammad would come in the future, and they mention several people named Moḥammad, whose reports contain some kind of religious and prophetic implications. The important challenge in relation to these evidences is their authenticity and dating and then the analysis of the internal relationship between them. In this article, the collection of these evidences has been examined and especially the most important Islamic evidences have been critically evaluated. With the examined evidence, it can be said that in the pre-Islamic peninsula, the names derived from the root *ḥ-m-d* had religious connotations. However, about the connection between *ḥ-m-d*'s roots and *Fāraqliṭ*, for the time being, we have to limit ourselves to speculation.

Keywords: Muḥammad, Maḥmūd, Paraclete, Muḥammad b. Khuzā'ī, Muḥammad b. Sufyān.

1. DOI: 10.22051/hii.2024.44590.2831

2. Assistant Professor, The Institute for Research and Development in the Humanities (SAMT), Tehran, Iran. ahmadimanesh@samt.ac.ir
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493